



نقدی بر یک مقاله حقوقی در مورد پرونده "نوارسازان"

در شماره ۱۱۷ این ماهنامه، مقاله‌ای با عنوان "رأی پرونده نوارسازان: تضادهای اشکالات چلب" شد که اظهار نظرهای متفاوتی را برانگیخت. عده بسیاری مطالب طرح شده در آن مقاله را تأیید و از نویسنده آن (آقای احمد بشیری) قدردانی کردند. در نقطه مقابل، عده‌ای بر آن مقاله ایراداتی وارد دانستند. از میان اظهار نظرهای گروه دوم، مقاله یکی از قضات محترم دادگستری کرمان را برگزیده و ذیلاً چلب کرده‌ایم. طبیعی است که داوری در مورد مقاله آقای بشیری و نویسنده نقد زیر بر عهده اهل فن و بویژه حقوقدانان است.

نویسنده محترم مقاله "رأی پرونده نوارسازان" در قسمتی از نوشته خود آورده‌اند: "برابر تبصره اصلاحی ماده ۱۹ ق.م. [قانون مجازات اسلامی]: نقاط اقامت اجباری محکومان، توسط وزارت دادگستری و شورای امنیت کشور، تعیین و به قوه قضاییه اعلام می‌گردد" در رأی

دادگاه، متهم ردیف یک پرونده (امیرفرشاد ابراهیمی)، ... به تحمل دو سال حبس تعزیری ... در زندان یزد، بصورت تبعید... محکوم گردیده است. اگر شهرستان یزد در شمار تبعیدگاه‌های شناخته شده از سوی وزارت دادگستری و شورای امنیت کشور است که هیچ، و اگر نیست، دادگاه چگونه این شهرستان را به عنوان محل تبعید محکوم یاد شده معین کرده است.

لازم است توضیح دهم که تبصره فوق در سال ۷۸ به موجب قانون اصلاح تبصره الحاقی به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی بر خصوص تعیین نقاط اقامت اجباری محکومین اصلاح و براساس این اصلاحیه، تعیین نقاط اقامت اجباری به دادگاه محول شده است که، اصلاحیه فوق را عیناً نقل می‌کنم:

"ماده واحده: به موجب این قانون، تبصره الحاقی ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۷/۲/۲۷ به شرح ذیل اصلاح می‌گردد: تبصره: نقاط اقامت اجباری محکومین با توجه به نوع جرایم آنان توسط دادگاه‌ها تعیین می‌شود."

نویسنده محترم در جای دیگر نوشته‌اند: "مطلب بسیار مهمی که قطعاً از توجه دادگاه به دور مانده، ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی است که می‌گوید: ماده ۶۲ مکرر- محکومیت قطعی کیفری، در جرایم عمومی، به شرح ذیل محکوم علیه را از حقوق اجتماعی محروم می‌نماید، و پس از انقضای مدت تعیین شده و اجرای حکم، رفع اثر می‌گردد، ۱- محکومان به قطع عضو در جرایم مشمول حد، پنج سال پس از اجرای حکم- ۲- محکومان به شلاق در جرایم مشمول حد، یک سال پس از اجرای حکم ۳- محکومان به حبس تعزیری بیش از سه سال، دو سال پس از اجرای حکم ... ماده ۶۲ مکرر ق.م.ا از سوی مخصّص ماده ۱۹ آن قانون است، و از سوی دیگر، متمم یا مکمل آن و برابر این ماده قانونی است: اولاً- چون مجازات اصلی و کلای دادگستری محکومیت یافته، حبس تعزیری کمتر از سه سال است، اساساً مشمول تنمیم مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی، نمی‌شوند. ثانیاً- در صورت شمول تنمیم مجازات مدت آن نباید از دو سال بیشتر باشد. ثالثاً- مجازات

www.magiran.com

بانک اطلاعات نشریات کشور

تتمیمی محرومیت از حقوق اجتماعی موکول و منوط است به صدور حکم قطعی و انقضای مدت اجرای آن و به دیگر سخن، تعیین مجازات یاد شده، از حقوق دادگاه تجدید نظر است که حکم قطعی صادر می‌کند، نه دادگاه نخستین. سؤال این است که آیا دادگاه، در صدور رأی خود، به نکات بالا توجه کرده است؟ چگونه؟ و اگر توجه نکرده است، چرا؟ در این مورد نیز آرایه توضیحات زیر را ضروری می‌دانم:

نویسنده محترم بین سه عنوان خلط نموده، ۱- آثار تبعی حکم ۲- محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان کیفر تکمیلی (تتمیمی) ۳- محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان کیفر اصلی، و این خلط را در مقاله‌ای که در شماره ۱۱۰-۱۰۹ «ماهنامه گزارش» از ایشان چاپ گردیده نیز مرتکب شده و من آن را در نوشتاری که در شماره ۱۱۰ «ماهنامه چاپ گردیده»، نقد کردم.

در جای دیگر نویسنده محترم نوشته‌اند: «جای شگفتی است که دادگاه در حالی که به استدلال کافی نبودن مجازات و به عنوان تتمیم مجازات، و کلاسه دادگستری را، به مدت پنج سال از شغل و کالت محروم می‌کند، ولی در همان حال، ۱۵ ماه حبس تعزیری آنان را مشمول تعلیق می‌داند، در این صورت، این حالت کوسه ریش پهن در عرف و منطق حقوقی و قضایی، چه حکمی خواهد داشت؟ هنگامی که مجازات اصلی، برابر رأی دادگاه مشمول تخفیف کلی قرار می‌گیرد، معنی کار این است که حتی تحمل همان مجازات هم، برای محکوم سنگین و غیر عادلانه است و شایسته است که به حالت تعلیق بماند، در این حال، معنی محروم گرداندن آن‌ها از اشتغال به شغل و کالت و به سخن دیگر، تعیین یک مجازات جدید و شدید برای آنان چیست؟»

در مورد این بخش از مقاله باید توجه داشت که کامل نبودن مجازات گاهی در مقدار است، گاهی در نوع مجازات، به عبارتی، گاهی کیفر اصلی حبس است، اما قاضی تشخیص می‌دهد حبس برای تنبیه و اصلاح متهم کافی نیست بلکه لازم است مثلاً مدتی تبعید شود، یا از فلان حق محروم باشد، حتی گاهی تشخیص می‌دهد لازم نیست حداکثر مجازات قانونی را اعمال کند، علی‌رغم این که به کمتر از حداکثر حکم صادر می‌کند اما برای تنبیه و اصلاح متهم نیاز به کیفری از نوع دیگر مانند تبعید یا محرومیت از فلان حق می‌باشد، یا حتی تشخیص

می‌دهد، حبس که کیفر اصلی است، لازم است در خصوص وی معلق بماند اما برای اصلاح و تنبیه متهم نیاز به کیفر تکمیلی تبعید، یا محرومیت از فلان حق می‌باشد. تمام این صور مطابق منطق و برهه این صور مصالح عقلایی مترتب می‌باشند. چه بسا محرومیت از فلان حق در اصلاح، یا تنبیه متهم مؤثرتر باشد. به عنوان مثال، جوانی ۱۹ ساله بر اثر بی احتیاطی در امر رانندگی مرتکب (تصادف) منجر به ایراد صدمه مذکور در ماده ۷۱۵ ق.م.ا شده که طبق این ماده، مجازات قانونی وی ۲ ماه تا ۱ سال حبس است. قاضی با توجه به جوان بودن متهم (۱۹ ساله بودن) تشخیص می‌دهد که حبس رفتن متهم به صلاح نیست لذا حبس وی را به استناد ماده ۲۲ ق.م.ا به جزای نقدی تبدیل یابد استناد ماده ۲۵ ق.م.ا معلق می‌کند، اما از طرفی تشخیص می‌دهد برای تنبیه وی لازم است که مدتی از حق رانندگی محروم شود. این عمل قاضی خلاف مصلحت نیست، و اگر قاضی تصمیم گرفت محرومیت از حق رانندگی صادر کند، لازم نیست ابتدا حبس تنجیزی صادر و متهم را به زندان روانه کند، تا بتواند او را از حق رانندگی محروم نماید.

رأی وحدت رویه ۵۹۰-۷۲/۱/۵ چنین عنوان می‌کند: «مجازات‌های بازدارنده مذکور در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب هشتم مردادماه ۱۳۷۰ به ضرورت حفظ نظم و مصلحت اجتماع دربارہ کسانی اعمال می‌شود که مرتکب جرم عمدی شده و تعیین مجازات تعزیری مقرر در قانون برای تنبیه و تنبیه مرتکب کافی نباشد، که در این صورت، دادگاه می‌تواند بر طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، مجازات بازدارنده را هم به عنوان تتمیم مجازات در حکم خود قید نماید، و تعیین حداکثر مجازات تعزیری مانع تعیین مجازات بازدارنده نمی‌باشد.»

چنانچه ملاحظه می‌شود، آنچه محاکم بر سر آن اختلاف داشته‌اند، این بود که آیا تعیین حداکثر، مانع از تعیین مجازات‌های تکمیلی می‌شود، که دیوانعالی محترم کشور، تعیین حداکثر مجازات را مانع از تعیین مجازات تکمیلی ندانسته که مفهوم اولویت آن این است که به طریق اولی تعیین حداقل، و کمتر از حداقل، مانع از تعیین مجازات‌های تکمیلی نمی‌شود، بلکه این مفهوم مطروحه بوده است و سرانجام نویسنده در بخشی دیگر از مقاله خود نوشته‌اند:

لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری یک قانون خاص است و هنوز هم به اعتبار و قوت قانونی خودش باقی است. می‌دانیم که قانون عام نمی‌تواند قانون خاص مقدم التصویب را راساً و بدون مجوز قانونی جدید، نسخ یا نقض کند. در این صورت، در صورتی که طبق نص صریح ماده ۱۷ لایحه قانونی استقلال وکلای دادگستری که می‌گوید از تاریخ اجرای این قانون (سال ۱۳۲۳) وکیل را نمی‌توان از شغل و کالت معلق یا ممنوع نمود مگر به موجب حکم قطعی دادگاه انتظامی دادگاه عمومی، یا کدام مجوز و اختیار قانونی، وکلای دادگستری را، بی آنکه قبلاً درخواست سلب صلاحیت آنان را از دادگاه انتظامی وکلای دادگستری کرده، و از آن دادگاه در این باره رأی لازم صادر شده باشد، زیر بیکر قانونی درآورده و آنان را محاکمه و بدتر از آن، از شغل و کالت محروم کرده»

در باره این قسمت از نوشته مورد بحث نیز توجه به توضیحات زیر، موجب رفع شبهه می‌شود:

ماده ۱۹ ق.م.ا به قاضی اختیار داده متممی را که به ارتکاب جرم عمدی محکوم می‌شود، مدتی از حقوق اجتماعی محروم کند (ماده ۱۹). دادگاه می‌تواند کسی را که به علت ارتکاب جرم عمدی به تعزیر یا مجازات بازدارنده محکوم کرده است به عنوان تتمیم حکم تعزیری یا بازدارنده مدتی از حقوق اجتماعی محروم، و نیز از اقامت در نقطه یا نقاط معین، ممنوع یا به اقامت در محل معین مجبور نماید.)

و در تبصره ۱ ماده ۶۲ مکرر ق.م.ا یکی از حقوق اجتماعی را وکالت دادگستری ذکر نموده (تبصره ۱ ماده ۶۲ مکرر: حقوق اجتماعی عبارت است از حقوقی که قانونگذار برای اتباع کشور جمهوری اسلامی ایران و سایر افراد مقیم در قلمرو و حاکمیت آن منظور نموده و سلب آن به موجب قانون یا حکم دادگاه صالح می‌باشد از قبیل: ... وکالت دادگستری.)

و در ماده ۷۲۹ قانون موصوف (م.ا) عنوان شده: «کلیه قوانین مغایر باین قانون ملغی است.»

محمد رضا باقری
قاضی دادگستری (کerman)